

## منابع انگیزش اخلاقی با رویکرد تطبیقی بین دیدگاه علامه طباطبایی و مازلو

دکتر محمد کاویانی\*

محمدرضا کریمی\*\*

### چکیده

این پژوهش که با هدف بررسی منابع انگیزش از دیدگاه علامه طباطبایی و آبراهام مازلو و مقایسه آن دو دیدگاه انجام شد به دنبال پاسخگویی به این سؤال بود که: منبع انگیزشی رفتار اخلاقی انسان‌ها چیست؟

روش این پژوهش تحلیل عقلی و نظری متون دینی و روان‌شناختی است. این پژوهش از یک‌سو، دارای رویکردی میان‌رشته‌ای بین اخلاق و روان‌شناسی و از سوی دیگر پژوهشی علمی - دینی است. براساس بعضی از دستاوردهای این پژوهش، علامه طباطبایی سه نظریه «اخلاق یونانی»، «اخلاق دینی» و «اخلاق قرآنی» را به ترتیب با سه منبع انگیزشی «تحسین اجتماعی»، «ثواب اخروی» و «محبت مبتنی بر توحید» مورد تأکید قرار می‌دهد. مازلو نیز بر دیدگاه «اخلاق مبتنی بر نیاز و فطرت» تأکید کرده است. بین دیدگاه علامه طباطبایی و آبراهام مازلو پنج وجه تشابه و چهار وجه تفاوت کشف شد.

واژه‌های کلیدی: انگیزش، منبع انگیزش، اخلاق، اخلاق اسلامی، روان‌شناسی اخلاق، علامه طباطبایی، مازلو

## مقدمه

انسان ذاتاً در پی پیشرفت و تعالی است. برای نیل به این تعالی باید بسیاری از مراتب شناختی،<sup>۱</sup> انگیزشی<sup>۲</sup> و رفتاری<sup>۳</sup> (مراحل عمل) را بیاماید. ابهاماتی که در این مسیر در ابعاد شناختی، انگیزشی و رفتاری وجود دارد بشریت را دچار مشکل کرده است. بعد انگیزشی انسان - به موازات یا پس از پیمودن مرحله شناختی - سهم مهمی در نیل به شکوفایی انسان دارد. آشنایی با جویبارهایی که به چشمه انگیزش می‌ریزند ما را یاری می‌دهد تا بتوانیم قدمی مثبت برای کمک کردن به انسان امروزی برای رشد و تعالی برداریم. انسان در هر مقطعی نیاز به انگیزه دارد و ما هر روز با این مهم در ارتباط هستیم. انگیزش در عصر کنونی مورد توجه پژوهشی خاصی قرار گرفته است تا حدی که «جان مارشال ریو»<sup>۴</sup> این عصر را عصر طلائی انگیزش و هیجان نامیده است (ریو، ۱۳۸۵، ص ۱۵).

انگیزش<sup>۵</sup> فرایندی در انسان است که به او انرژی داده و قوای او را در جهت انجام کاری فعال نموده و تمایل به انجام عمل خاص را در او باعث می‌شود. «انگیزش اخلاقی» نیز به معنای برانگیخته شدن درونی، برای جذب و اجرای فضایل و دفع و اجتناب از رذایل است، منبع<sup>۶</sup> نیز به معنای موضع اولیه یک فرایند یا رویداد است (پورافکاری، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۴۲۱) بنابراین منبع انگیزش اخلاقی به دنبال سرچشمه‌های اولیه یک رویداد و رفتار اخلاقی است.

انسان دارای ساحت‌های شناختی یا بینشی، گرایشی یا انگیزشی و رفتاری یا کنشی است. این ساحت‌ها دارای تأثیر و تأثر متقابل هستند. تمرکز این پژوهش بر ساحت گرایشی یا انگیزشی و عوامل فعال‌ساز آن می‌باشد و در این مقاله بررسی می‌شود که بروز یک رفتار اخلاقی طبق دیدگاه علامه طباطبایی و آبراهام مازلو از کجا سرچشمه می‌گیرد.

**بیان مسئله** در قالب یک مثال قابل طرح است: چرا برخی افراد دوست دارند مطالعه کنند یا دوست دارند ورزش نمایند؟ انگیزه مطالعه کردن و ورزش کردن از کجا ناشی می‌شود؟ آیا می‌توان کسی را که علاقه‌ای به ورزش ندارد، به ورزش تشویق نمود تا با علاقه ورزش نماید؟ چگونه؟ پاسخ این سؤالات به بحث انگیزش برمی‌گردد. در مسائل اخلاقی نیز این‌گونه است: چرا گاهی اوقات برای انجام یک عمل اخلاقی برانگیخته می‌شویم و برخی اوقات خیر؟ چرا در یک زمان ممکن است مقدار زیادی انفاق کنیم اما در زمان دیگر از انفاق

1. cognitive

2. motivative

3. behavioral

4. John Marshall Reeve

5. motivation

6. source

کردن سر باز زنیم؟ کدام عامل یا عوامل باعث می‌شوند تا ما برای یک عمل اخلاقی انگیزه مند شویم؟ و بالأخره، فرایند انگیزش از کجا نشأت می‌گیرد؟

### سؤالات تحقیق

این پژوهش به دنبال پاسخگویی به سه سؤال به ترتیب ذیل خواهد بود: ۱. نقش انگیزش در رفتار اخلاقی چیست؟ ۲. منابع انگیزش انسان برای بروز رفتار اخلاقی از نگاه مازلو چیست؟ ۳. منابع انگیزش انسان برای بروز رفتار اخلاقی از نگاه علامه طباطبایی چیست؟

### پیشینه بحث

بحث انگیزش اخلاقی از بحث‌های روان‌شناسی اخلاق است که اخیراً در حوزه مشترک روان‌شناسی و اخلاق مطرح شده است. بحث انگیزش به صورت عام در کتاب‌های زیادی تجزیه و تحلیل شده است. مقالات متعددی در بحث انگیزش مخصوصاً به زبان انگلیسی نوشته شده و این بحث آن قدر اهمیت دارد که هندبوک با موضوع انگیزش<sup>۱</sup> که دارای مقالات بسیار تخصصی با موضوعات مهم است نیز چند سالی است به چاپ می‌رسد.

موضوع اصلی تحقیق یعنی منابع و سرچشمه‌های انگیزش اخلاقی، یکی از بحث‌های روان‌شناسی اخلاق است که به دلیل نو بودن بحث روان‌شناسی اخلاق این بحث نیز جدید و تازه است. مبحث «منابع انگیزش» یا «ریشه‌های انگیزه‌بخش به انسان» کم‌برگ و بار است و محققان روان‌شناسی اخلاق، این بحث را به صورت کوتاه و گذرا در کتاب‌های خود آورده‌اند. به عنوان مثال کتاب «روان‌شناسی اخلاق» در فصل پنجم در طی چند صفحه کوتاه به این بحث پرداخته است (ز.ک: کدیور، ۱۳۷۸).

نکته بسیار مهم اینکه بحث منابع انگیزش در ادبیات اسلامی، قرآنی و مذهبی ما بسیار قابل فهم است. این بحث را به مدل‌های مختلف و با واژه‌های متفاوت می‌توان در آموزه‌های اسلامی یافت و اصولاً این بسته معرفتی در پارادایم شناختی، گرایشی و رفتاری اسلام کاملاً شناخته شده است. روایات اسلامی برای انگیزه‌مند کردن انسان برای فعل اخلاقی در باب منابع انگیزش بسیار غنی است، اما از آنجا که این بحث یک بحث جدید و نو می‌باشد، باید آموزه‌های اسلام را از این زاویه، بازبینی کرد.

بنابراین، اثری که به طور مستقیم در مورد منبع انگیزش اخلاقی بحث کرده باشد نداریم اما بحث انگیزش به صورت کلی به طور پراکنده در میان کتاب‌های روان‌شناسی، اخلاقی،

1. handbook of motivation

مذهبی و بحث‌های مربوط به روان‌شناسی اخلاق آمده است. در مورد عنوان تحقیق یعنی «منبع انگیزش از دیدگاه علامه طباطبایی و همچنین مازلو» نیز هیچ پژوهش انجام شده‌ای وجود ندارد.

### روش تحقیق

روش این تحقیق، تحلیل عقلی و نظری در محتوای متون مربوط به آن دو صاحب‌نظر است. از آنجا که این نوشتار با دو دیدگاه و تطبیق آن دو روبه‌رو است، دو مسیر برای رسیدن به منابع انگیزش از این دو منظر پیموده شد.

روش مازلو برای رسیدن به هرم نیازها، تحلیل و تجزیه تمایلات انسان است. از همین روش برای یک رفتار اخلاقی الگو گرفته شد و یک رفتار اخلاقی تحلیل گردیده و انگیزه اصلی آن مشخص شد. همچنین در مورد بخش ارتباط اخلاق با هرم نیازها، از آنجا که دسترسی به کتاب‌های اصلی مازلو مقدور بود، با تحلیل هر بخش، ارتباط آن با اخلاق تبیین گردید. علامه طباطبایی نیز به‌طور کلی سه نظریه اخلاقی را به‌طور پراکنده، اما صراحتاً عنوان می‌کند که با تحلیل این سه نظریه و رتبه‌بندی آن، بحث منبع انگیزش و بحث‌های مرتبط دسته‌بندی شد.

تطبیق این دو نظریه به‌طور مقارن صورت گرفت و در نهایت با جمع‌بندی دو دیدگاه، مشابهت‌ها و تفاوت‌ها، معلوم شده و جوهره اصلی تطبیق را تشکیل داد.

### گزارشی از دیدگاه‌های اخلاقی علامه طباطبایی (ره)

بررسی منابع انگیزش اخلاقی از دیدگاه علامه وابستگی شدید به بررسی دیدگاه اخلاقی ایشان دارد. علامه سه دیدگاه اخلاقی را مطرح می‌نماید و اعتقاد دارد که براساس هر یک از این دیدگاه‌ها، انگیزه انسان برای فعل اخلاقی متفاوت است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۳-۵۴۲). البته ایشان در انتها، دیدگاه اخلاقی قرآن را برترین دیدگاه می‌داند. پذیرش دیدگاه اخلاقی قرآنی بدین معنا نیست که وی به منابع انگیزش براساس سایر دیدگاه‌ها بی‌اعتنا است بلکه ایشان این دیدگاه را برای کمال انسان برتر دانسته و به عنوان برترین و بالاترین دیدگاه اخلاقی که منحصراً اختصاص به قرآن دارد معرفی می‌نماید. ایشان بحث اخلاقی را با یک راهکار عملی برای تحصیل ملکات فاضله و زدودن صفات ناپسند از دل آغاز می‌کند و تکرار عمل صالح و مداومت بر آن را تنها راه اصلاح اخلاق دانسته و در ادامه بحث، روی انجام و تکرار عمل صالح تأکید کرده و می‌فرماید: «باید عملی باشد که مناسب

با آن خوی پسندیده باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۳). سپس ایشان وارد فضای اخلاق یونانی و فضایل و رذایل می‌گردند؛ به عنوان مثال: برای بیرون کردن رذیلت ترس، فرد باید فضیلت شجاعت را به جای آن در دل جای دهد و به سمت کارهای خطرناک برود؛ تا جایی که نه تنها ترسی نماند بلکه از این کار لذت هم ببرد.

ایشان برای دست‌یابی به تکرار عمل نیک (که تنها طریق تهذیب اخلاق و کسب فضایل است) دو طریق را مطرح می‌کند که منطبق با همان بحث منابع انگیزش اخلاقی است که ایشان آن را ابتدا براساس اخلاق یونانی مطرح می‌کنند اما به تدریج سه نوع اخلاق یونانی، دینی و قرآنی رخ می‌نمایند و از جهاتی راه خود را از هم جدا می‌کنند. این مطلب بدین معناست که علامه اساس را بر اخلاق فلسفی و یونانی گذارده و در بحث تکرار عمل نیک که تنها طریق اصلاح اخلاق است، سه نوع اخلاق را مطرح می‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۳-۵۴۲).

ادبیات مراتب اخلاقی علامه با منبع انگیزش سازگاری دارد به گونه‌ای که در هر مرتبه و مرحله منبع انگیزش نیز معرفی می‌گردد.

#### مراحل اخلاقی در نظریه علامه طباطبایی (ره)

شاید به نظر بیاید که علامه با مطرح کردن دیدگاه سوم یعنی اخلاق قرآنی از سایر نظریات عدول کرده‌اند اما این مطلب صحیح نمی‌باشد. ایشان از ابتدا در مقام نقد و رد کردن اخلاق یونانی و اخلاق دینی نیست بلکه ایشان در واقع سه مرتبه و سه مرحله متکامل اخلاقی را به نمایش گزارده‌اند. ایشان در بیان روش اخلاقی قرآن کریم، دیدگاه اول و دوم را رد نکرده اما تصریح می‌کند که قرآن کریم، اخلاق را از طریق اول استعمال نکرده و زیر بنای آن را مدح و ذم دنیوی قرار نداده است؛ بنابراین نظریات اخلاقی علامه نوعی مراتب را دارا است.

#### دیدگاه‌های سه‌گانه علامه در باب اخلاق

##### ۱. اخلاق یونانی

ایشان این بحث را با عنوان «توجه به فواید دنیوی فضایل و تحسین افکار عمومی» مطرح می‌نماید (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۵). و پس از عنوان مقدمه‌ای بر بحث اخلاقی که براساس قوای انسان و فضایل و رذایل و اعتدال می‌باشد یک گام جلوتر رفته و کلام را بر روی بحث انگیزه فعل اخلاقی متمرکز می‌نماید. در این راستا ابتدا انگیزه‌های دنیوی یک فعل اخلاقی را برمی‌شمارد که در واقع با توجه به اذعان خود علامه، این انگیزه‌ها

همان انگیزه‌های مطرح شده توسط علمای یونان و اخلاق قدیم است. در نظر داشتن فواید دنیوی فضایل و فواید علوم و آرایه‌ای که مردم آن را می‌ستایند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۵۵)، می‌تواند یک منبع انگیزش برای فعل اخلاقی باشد. بنا بر نظر علامه، صفات پسندیده چون فواید خوبی دارد و در دنیا به آدمی عزت می‌دهد و انسان را در چشم همگان عظیم می‌نماید و او را نزد عموم محترم و موجه می‌سازد، می‌تواند انسان را انگیزه‌مند کرده و به سوی خود بکشاند. علامه در انتهای این بخش اذعان می‌دارند که این طریق همان طریقه معهودی است که علم اخلاق قدیم، اخلاق یونان و غیر آن بر آن اساس بنا شده و قرآن کریم اخلاق را از این طریق استعمال نکرده و زیر بنای آن را مدح و ذم قرار نداده که بینیم چه چیزهایی در نظر توده مردم ممدوح و چه چیزهایی مذموم است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۴) همین گرایش به فضیلت و خیر عقلانی که از مقوله اخلاق است، ناشی از فطریات احساسی انسان است (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۴۹۵) بنابراین می‌توان گفت اخلاق یونانی علامه و انگیزش آن ریشه در فطرت انسان نیز دارد.

علامه در این بحث یک انگیزه بیرونی را پشتوانه افعال اخلاقی مطرح می‌نماید. بنابراین دیدگاه اول اخلاقی علامه یک انگیزش بیرونی را به انسان توصیه می‌کند که در سایه این انگیزه بیرونی که همان مدح و ذم دنیوی و تحسین اجتماعی است، فعل اخلاقی شکل می‌گیرد.

## ۲. اخلاق دینی

دومین طریق و راهی که علامه طباطبایی (ره) برای دستیابی به تکرار عمل نیک برمی‌شمارند انجام فعل اخلاقی با انگیزش ثواب و عقاب اخروی است. البته علامه این بحث را با عنوان «طریقه انبیا و توجه به فواید اخروی فضایل» بیان می‌کند. ایشان می‌فرماید: «طریقه دوم از تهذیب اخلاق این است که آدمی فواید آخرتی آن را در نظر بگیرد و این طریقه، طریقه قرآن است که ذکر شده و در قرآن مکرر آمده است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۵). با توجه به دیدگاه دوم علامه که می‌توان آن را یک دیدگاه دینی برشمرد، منبع انگیزش برای بروز فعل اخلاقی، در نظر گرفتن فواید اخروی است؛ بدیهی است که این نظر علامه مبتنی بر این است که بُعد شناختی فرد در زمینه جهان‌بینی، انسان‌شناسی و معاد کامل باشد. بر این اساس، شناخت‌های فرد کاملاً در نظام انگیزشی و رفتاری او اثر برجسته‌ای می‌گذارد. علامه طباطبایی (ره) در مورد در نظر گرفتن فواید اخروی مثال‌هایی از قرآن نیز می‌آورد: «خدا از مؤمنین جان‌ها و مال‌هاشان را در مقابل اینکه بهشت داشته باشند خرید». <sup>۱</sup> این آیه در باب

۱. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (توبه، ۱۱۱).

کسب فضایل اخلاقی است. و آیاتی نیز اجتناب از رذایل اخلاقی را ذکر می‌کند. «به‌درستی که ستمکاران عذاب ابدی دردناک دارند».<sup>۱</sup> این آیات و امثال آنها، اخلاق را از راه نتایج اخروی که قطعی هستند اصلاح می‌نماید.

قرآن به حکم اینکه برای انسان قائل به فطرت است و فطرت را یک بُعد وجودی اساسی انسان می‌شمارد که به نوبه خود منشأ یک سلسله اندیشه‌ها و خواست‌ها است، دعوت توحیدی انبیا را پاسخگویی به این نیاز فطری می‌داند (مطهری، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۲۱)؛ بر این اساس می‌توان اخلاق دینی که بر محوریت دعوت انبیای الهی صورت می‌گیرد را برخاسته از نیاز فطری انسان دانست؛ زیرا انبیا در واقع، انسان‌ها را با انگیزه رسیدن به ثواب و پاداش اخروی دعوت به فضایل می‌کردند و همچنین آنها را با انگیزه ترس از عقاب اخروی به دوری و پیراسته شدن از رذایل می‌خواندند.

علامه طباطبایی (ره) در این دیدگاه نیز مانند دیدگاه اول یک انگیزه بیرونی را به عنوان پشتوانه انجام یک فعل اخلاقی معرفی می‌کند.

### ۳. اخلاق قرآنی

دیدگاه سوم که علامه معرفی می‌کند مخصوص قرآن کریم است بنابراین نام آن «اخلاق قرآنی» نهاده است. در این نوع اخلاق، انسان‌ها به گونه‌ای تربیت می‌شوند که در صفات و تفکر آنها محمل و جایگاهی برای رذایل اخلاقی باقی نمی‌ماند؛ یعنی از همان ابتدا به سمت محور زمینه‌های رذایل اخلاقی می‌رود. در واقع این اخلاق، رذایل را از طریق «دفع» از بین برده نه از طریق «رفع»، یعنی اجازه نداده که رذایل در دل آنها راه یابد تا در صدد برطرف کردنش برآید بلکه دل‌ها را آنچنان با علوم و معارف خود پر کرده که دیگر جایی برای رذایل باقی نگذاشته است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۳).

**مکانیسم انگیزش اخلاقی در دیدگاه قرآنی:** بنا بر دیدگاه علامه طباطبایی (ره) هر عملی که انسان برای غیر خدا انجام می‌دهد یا برای یافتن عزت است یا به خاطر ترس از نیرویی که می‌خواهد از شر آن نیرو محفوظ بماند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۹). خداوند متعال نیز در قرآن کریم، هم عزت را در خود منحصر دانسته و هم قوت و نیرو را. قرآن می‌فرماید: «همانا تمام عزت از آن خدا است».<sup>۲</sup> و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «به‌راستی که تمام نیرو از آن خدا است».<sup>۳</sup>

۲. «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (یونس، ۶۵).

۱. «إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (ابراهیم، ۲۲).

۳. «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (بقره، ۱۶۵).

همچنین قرآن کریم تصریح می‌نماید که تمام مُلک و تمام ملکیت از آن خدا است و اوست که توانای مطلق است. و «فرمانروایی و پادشاهی آسمان‌ها و زمین برای خدا است»<sup>۱</sup> بنابراین هیچ موجودی نمی‌تواند از خود استقلال داشته باشد و همه موجودات نیازمند حضرت حق جلّ و علا هستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۹) با توجه به اینکه عزت و قوت و قدرت و مُلک و ملک از آن خدا است، بالاترین انگیزه برای افعال اخلاقی، به دست آوردن رضایت و محبت خداوند متعال است.

این طریقه سوم که طریقه قرآن است براساس توحید خالص و کامل بنا شده؛ توحیدی که تنها در اسلام دیده می‌شود و خاص اسلام است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۴۱). خداوند متعال در قرآن کریم در این نوع از تربیت اخلاقی که براساس توحید می‌باشد به روش‌های مختلف و با الفاظ گوناگون، انسان‌ها را انگیزه‌مند می‌نماید تا به سمت محبت و صفات الهی و در یک کلام به سمت خداوند متعال بروند و از سایر انگیزه‌ها احتراز کنند؛ هرچند که آن انگیزه‌های دنیوی و اخروی که در دیدگاه اول و دوم مطرح شد را نیز در مرتبه‌ای نازل‌تر مطرح می‌نماید.

آیه معروف «ذر» ارتباط توحید با فطرت انسان‌ها را بیان می‌دارد: و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: «چرا، گواهی دادیم» تا مبادا روز قیامت بگویند ما از این [امر] غافل بودیم.<sup>۲</sup> براساس آیه معروف «ذر» که اشاره به فطرت انسانی است خداوند از انسان‌ها یک پیمان توحید گرفته و آن را در نهاد مردم قرار داده است (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۳۵۰)؛ بنابراین می‌توان اخلاق قرآنی علامه را نیز دارای ریشه فطری دانست.

دیدگاه «اخلاق قرآنی» علامه به سوی «انگیزش بیرونی»<sup>۳</sup> متمایل شده است؛ چرا که برای تشویق و انگیزه‌مند کردن افراد برای رفتار اخلاقی، انگیزه آنان را به سوی خداوند متعال که عزت و قدرت در او منحصر است فرامی‌خواند. علامه در ادامه، طریقه اخلاقی قرآن را براساس توحید خالص و کامل بنا می‌گذارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۴۱).

۱. «وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (آل عمران، ۱۹۶).

۲. «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (اعراف، ۱۷۲).

۳. قابل ذکر است که اصلاح «انگیزش بیرونی»، امروزه در روان‌شناسی برای انگیزه‌های مادی به کار می‌رود و در اینجا معنایی متفاوت لحاظ شده است.



### روش‌شناسی نظریه مازلو

یافتن روش مازلو در هرم نیازها راه ما را برای رسیدن به منابع انگیزش اخلاقی هموارتر می‌کند. هنگامی که ما به این روش و راهبرد برسیم خواهیم توانست رفتارهای اخلاقی یک فرد را با توجه به اندیشه مازلو تحلیل نماییم.

مازلو ویژگی مشترک تمام خواسته‌های انسان را این می‌داند که همه آنها «وسیله» و آلت برای رسیدن به یک هدف هستند و خود، ذاتاً هدفی به شمار نمی‌روند (ر.ک: مازلو، ۱۳۶۷، ص ۵۲). ایشان برای رسیدن به اهداف اساسی و مبنایی به تحلیل عمیق یک خواسته، اعتقاد کامل دارد. «در واقع هر میل یا رفتار خودآگاه می‌تواند ابزاری برای ارضای نیازهای مختلف باشد» (مازلو، ۱۳۶۷، ص ۵۵).

در واقع مازلو بیان می‌دارد که نیازهای انسان را نباید بدون ریشه‌یابی تحلیل کرد بلکه باید نیازها را به نیازهای بنیادی و اساسی تحویل برد. در نهایت ما به اهداف و نیازهایی می‌رسیم که نمی‌توان از آنها فراتر رفت و این نیازها به خودی خود هدف هستند. خصوصیت این نیازها این است که به‌طور مستقیم دیده نمی‌شوند بلکه همواره در پس مجموعه‌ای از تمایلات آگاهانه پنهان هستند. مازلو همچنین در مطالعات انگیزش تأکید بر روی مطالعه اهداف، گرایش‌ها و نیازهای نهایی انسان دارد (ر.ک: مازلو، ۱۳۶۷، ص ۵۴).

### تحلیل انگیزه‌های یک رفتار اخلاقی

اگر بخواهیم یک رفتار اخلاقی مانند انفاق را تحلیل عمیق نماییم باید ابتدا سؤال کنیم که شخص انفاق‌کننده به چه انگیزه‌ای دست به این عمل می‌زند؟ او ممکن است انگیزه‌های مختلفی داشته باشد:

دل‌رحمی، خودنمایی، احساس نوع‌دوستی، فرار از عذاب وجدان، جلب محبت خداوند، میل به پاداش اخروی، دستور دین برای یاری به هم‌نوع، نشان دادن برتری خود به شخص نیازمند، نگرانی برای فردای خود، پرورش ملکه انفاق در خود، تحسین اجتماعی، طمع به زیاد شدن مال، ابراز محبت، رسیدن مجدد به تعادل و... از این قبیل انگیزه‌ها هستند. البته یک شخص می‌تواند چند انگیزه به صورت همزمان در یک عمل اخلاقی نیز داشته باشد. انگیزه‌های یک شخص ممکن است بسته به فرهنگ، ملیت، دین و... متفاوت باشد. همچنین ممکن است برخی از انگیزه‌ها ناخودآگاه باشند (ر.ک: مازلو، ۱۳۶۷، ص ۵۵).

آیا هدف نهایی فرد انفاق‌کننده، فقط رسیدن به فاکتورهای فوق بوده است؟ آیا نمی‌توان هدفی فراتر از این اهداف را در پس این اهداف دید؟ به عنوان مثال، هنگامی که هدف اولیه

این شخص برای انفاق کردن، فرار از عذاب وجدان است، او در واقع می‌خواهد به ایمنی درونی برسد؛ بنابراین نیاز به ایمنی درونی می‌تواند یک هدف اساسی و ریشه‌ای تر باشد. یا به عنوان مثال، او دست به انفاق می‌زند زیرا می‌داند که در آموزه‌های اسلامی آمده است که اگر انفاق کنید خداوند ده برابر به شما برمی‌گرداند. چنین فردی به خاطر افزایش مال، این کار را می‌کند که خود این خواسته و انگیزه ازدیاد مال و ثروت نیز می‌تواند علل دیگری از قبیل رسیدن به عزت نفس، جلب محبت، ایمنی درونی و اجتماعی و... داشته باشد؛ بنابراین بسیاری از اهداف اولیه را می‌توان با تحلیل عمیق به نیازهای اساسی متصل کرد.

کاری که ما در مرحله بعد باید انجام دهیم این است که این انگیزه‌ها را تحلیل کرده و آنها را به انگیزه‌ها و اهداف اساسی تحویل ببریم. تمام انگیزه‌های ذکر شده برای انفاق را می‌توان به چند انگیزه اصلی برگرداند:

نیاز به تعالی (ناشی از انگیزه‌های جلب محبت خداوند، دستور دین برای کمک به هموع، پرورش ملکه انفاق و رسیدن به پاداش اخروی و...).

نیاز به ایمنی و تعادل (ناشی از انگیزه‌های فرار از عذاب وجدان، زیاد شدن مال، یاری متقابل هموعان و...).

نیاز به عزت نفس (ناشی از انگیزه‌های تحسین اجتماعی، پرورش ملکه انفاق برای تحسین اجتماعی، انگیزه زیاد شدن مال، نشان دادن تفوق به شخص نیازمند، خودنمایی و...).

نیاز به ابراز محبت (ناشی از انگیزه‌های دل‌رحمی، نوع دوستی و...).

این روشی است که مازلو برای به دست آوردن هرم نیازها به کار برده است (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۵۳ و ۵۴). البته در به دست آمدن هرم نیازها مسائل متفرقه زیادی مطرح است که آنها نیز بسیار مؤثر هستند (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۵۱-۶۸). در هر صورت، این روش‌شناسی ما را به دستیابی صحیح به منابع انگیزش از دیدگاه مازلو یاری خواهد کرد.

### رابطه اخلاق و هرم نیازهای مازلو

اولین سؤال جدی که می‌توان در مباحث اخلاقی از مازلو داشت این است که رابطه اخلاق و فضایل اخلاقی با هرم نیازها چیست؟ اگر بخواهیم با ادبیات مازلو که مبتنی بر نیاز است، صحبت کنیم باید بگوییم انسان در میان نیازهای خود، نیاز به اخلاق و خوب بودن را نیز حس می‌کند، پس باید این نیاز نیز جایگاهی در هرم نیازها داشته باشد.

**رابطه اخلاق و نیازهای فیزیولوژیک:**<sup>۱</sup> نیازهای فیزیولوژیک نیازهای پایه و اساسی برای ارگانیزم به شمار می‌روند که تا این نیازها به صورت حداقل ضروری برآورده نشوند نیازهای سطح بالاتر احساس نمی‌شوند.

نیازهای فیزیولوژیک از دیدگاه مازلو برای رفتارهای سطوح بالاتر حالت مقدمه‌ای دارد (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۷۴) و هنگامی که نیازهای فیزیولوژیک ارضا و برطرف شد، سایر نیازها سر برآورده و حس می‌شوند؛ بنابراین ارتباط اخلاق با نیازهای فیزیولوژیک را می‌توان یک ارتباط مقدمه‌ای دانست زیرا رفتارهای اخلاقی در سطوح بالاتر هرم قرار دارند و با ارضا شدن نیازهای فیزیولوژیک است که می‌توان به سراغ آن نیازها و از جمله رفتارهای اخلاقی رفت. البته شاید بتوانیم پا را از این هم فراتر بگذاریم و بگوییم که از دیدگاه مازلو نیازهای فیزیولوژیک علت بعید برای اخلاق محسوب می‌شوند. زیرا مازلو ارضای یک نیاز را به معنای حذف آن از وجود فرد نمی‌داند بلکه این سابق، نیاز «والا تر» دیگری را در درون ضمیر آگاه فرد پدید می‌آورد (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۴، ص ۴۸).

**رابطه اخلاق و نیازهای ایمنی:**<sup>۲</sup> نیازهای ایمنی انسان مانند امنیت، ثبات، وابستگی، حمایت، رهایی از ترس، رهایی از نگرانی و آشفتگی، نیاز به سازمان، نظم، قانون، محدودیت، داشتن حامی مقتدر و... است (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۷۴). این نیازها نیز مانند نیازهای فیزیولوژیک، نسبت به برخی رفتارهای اخلاقی و نیازهای سطح بالاتر حالت مقدمه‌ای و علی دارد. «اگر هر دو نیاز فیزیولوژیک و ایمنی نسبتاً خوب ارضا شوند آنگاه نیازهای عشق و محبت و تعلق پدیدار خواهند شد و امکان ظهور و بروز خواهند یافت» (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۷۹) افزون بر این، خود نیازهای ایمنی می‌تواند باعث انگیزه‌مند شدن در جهت برخی رفتارهای اخلاقی گردد؛ بنابراین نیازهای ایمنی انسان از دو بُعد تأمین می‌شود:

**الف)** انسان علاقه دارد برای تأمین نیاز ایمنی، حالت ثبات درونی خویش را به هر نحو حفظ کرده تا این ثبات و در نتیجه ایمنی درونی بر هم نخورد؛ بنابراین بخشی از رفتارهای انسان نشأت گرفته از ترجیح دادن حالت «یکنواختی» است. او به دنبال این است که آرامشش به هم نخورد. «او خواستار دنیایی قابل پیش‌بینی، قانون‌مند و منظم است» (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۷۵). این علاقه به ثبات درونی نیز می‌تواند منشأ برخی از رفتارهای اخلاقی ما باشد.

1. physiological needs

2. safety needs

ترک و خودداری از انجام یک عمل نیز به نوبه خود عمل محسوب می‌گردد. این خودداری و ترک یک عمل که برای حفظ ثبات درونی و برای حفظ ایمنی است به دو صورت می‌تواند منشأ یک فعل اخلاقی باشد:

۱. ترک عمل، منشأ رذیلت اخلاقی: به عنوان مثال، فردی که از رفتن به مسیری صرف‌نظر می‌کند، چون در آن مسیر با صحنه‌ای مواجه خواهد شد که احساسات او برانگیخته شده و برای بازگشت ثبات درونی مجبور است انفاق نماید. این شخص به نوعی، گرفتار فعل بد اخلاقی شده است. عدم حضور در جنگ نیز اگر به خاطر حفظ ثبات درونی باشد از این نوع است. افرادی که از این ادبیات استفاده می‌کنند که «ما دنبال دردسر نمی‌گردیم» و با این مبنا مرتکب عدم شرکت در برخی صحنه‌های اخلاقی و انسانی می‌شوند نیز از این نوع هستند. این افراد به نوعی از مسئولیت اخلاقی خود فرار می‌کنند. این بحث مترتب بر این بحث اصولی است که ترک فعل، نیز نوعی فعل است. انگیزش در اینجا از نوع درونی است. نیاز ایمنی از درون او را به ثبات و در نتیجه ترک مسئولیت اخلاقی فرامی‌خواند.

۲. ترک عمل، منشأ فضیلت اخلاقی: خودداری و حفظ ثبات درونی می‌تواند در جهت مثبت باشد. یکی از عوامل دوری از رذایل اخلاقی که از آن به عنوان فضیلت یاد می‌شود این است که انسان نمی‌خواهد پس از ارتکاب آن دچار عذاب وجدان و عدم ثبات درونی شود. بنابراین به خاطر حفظ ثبات درونی خویش، خودداری و کف نفس کرده، رذایل را مرتکب نمی‌شود. همچنان که برای حفظ ثبات درونی خویش برخی فضایل اخلاقی را انجام می‌دهد. به عنوان مثال، فردی که از بی‌عدالتی و بی‌انصافی صرف‌نظر می‌کند به این دلیل که نمی‌خواهد پس از ارتکاب آن دچار عذاب وجدان شده و آرامشش برهم بخورد، از یک رذیلت خودداری کرده و حقیقتاً فعلی اخلاقی انجام داده است. از آنجا که ما ترک عمل را نیز نوعی عمل به حساب آوردیم می‌توان گفت همین احساس نیاز به ثبات درونی و ایمنی درونی به صورت یک مکانیسم عمل کرده و به نوبه خود، یکی از منابع انگیزش اخلاقی محسوب می‌گردد.

ب) انسان با واکنش‌هایی که از خود در مقابل عوامل خارجی نشان می‌دهد، در پی حفظ ایمنی خویش و دفع عوامل ناایمنی است. هنگامی که مازلو نیازهای ایمنی را مطرح می‌نماید راهکار مشاهده اطفال و کودکان که نیازهای ایمنی ساده‌تر و مشهودتری دارند را عنوان کرده و از واژه «واکنش» استفاده می‌کند (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۷۵). این امر نشان‌دهنده این است که بخشی از رفتارهای انسان رفتارهایی است که حالت واکنشی دارد. واکنشی در مقابل

احساس یک ناامنی است (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۷۴ و ۷۵). بنابراین می‌توان تحلیل کرد که برخی رفتارهای اخلاقی که حالت واکنشی دارند در این بخش قرار می‌گیرند. برای مثال شخصی که با دیدن یک صحنه رقت بار از یک انسان فقیر، به او کمک می‌نماید می‌تواند بدین علت باشد که او می‌خواهد حالت عدم ثبات درونی خویش را برطرف نماید. این کار در واقع واکنشی در مقابل عدم ثبات درونی و رسیدن به ثبات مجدد است. رفتارهای اخلاقی دیگر مانند صبر در مقابل مصیبت را نیز می‌توان در این بخش جای داد. شخص مصیبت دیده با تلقینات درونی که انجام می‌دهد و دلداری‌هایی که اطرافیان می‌دهند به دنبال بازگشت ثبات درونی است.

**رابطه اخلاق با نیازهای عشق و تعلق:**<sup>۱</sup> پس از ارضای نیاز فیزیولوژیک و ایمنی، شخص به شدت غیاب دوستان، همسر و یا فرزندان را احساس خواهد کرد. او تشنه روابط عاطفی با مردم و داشتن جایگاهی در گروه یا خانواده‌اش خواهد بود و با شدت هرچه تمام‌تر خواهد کوشید تا به این هدف دست یابد؛ او به شدت درد تنهایی، انزوا، مطرود بودن، نداشتن دوست و نداشتن ریشه در جامعه را احساس خواهد کرد (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۸۰). نیاز به محبت شامل دوست داشتن و دوست داشته شدن است (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۸۱).

در مجموع می‌توان گفت که بخشی از روابط اخلاقی شامل ابراز محبت، مهربانی و نوع دوستی که ناشی از نیاز کمبود باشد را می‌توان به این بخش از هرم نیازها ربط داد، اما باید بدانیم که ابراز محبت و مهربانی و نوع دوستی به معنای واقعی، برای آنکه برخاسته از نیاز رشد است در خودشکوفایی مطرح می‌گردد. انگیزش در این مرحله نیز از نوع درونی می‌باشد زیرا یک نوع نیاز درونی به نام نیاز تعلق و عشق، او را به فعل اخلاقی وامی‌دارد.

**رابطه اخلاق و نیازهای احترام:**<sup>۲</sup> همه افراد جامعه (به جز برخی بیماران) به یک ارزشیابی ثابت، استوار و معمولاً عالی از خودشان، به نام «احترام به خود»، یا «عزت نفس» و احترام به دیگران تمایل یا نیاز دارند. ارضای نیاز عزت نفس، به احساساتی از قبیل اعتماد به نفس، ارزش، قدرت، لیاقت، کفایت و مثمر ثمر بودن در جهان منتهی خواهد شد؛ اما بی‌اعتنایی به این نیازها موجب احساساتی از قبیل حقارت، ضعف و درماندگی می‌شود (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۸۲). ارضای نیازهای این بخش می‌تواند مقدمات گرایشی برای یک فعل اخلاقی را در انسان فراهم کند. انسانی که از خوبی فضیلت اخلاقی آگاه است و در مرحله معرفتی و شناختی مشکلی ندارد اما گرایشات او از قبیل اراده و حس اعتماد به نفس و... به او اجازه

1. belongingness and love needs

2. esteem needs

انجام عمل اخلاقی را نمی‌دهد با ارضای نیاز به احترام و عزت نفس، بخش‌گرایشات او فعال شده و حلقه مفقوده (گرایشات مثبت از جمله اعتماد به نفس و حس کفایت) در زنجیره‌ای که منتهی به عمل اخلاقی می‌شود را دارا می‌گردد.

در مجموع باید گفت که نیاز به احترام و عزت نفس نیز در دو سطح می‌تواند در بروز رفتار اخلاقی مؤثر باشد:

۱. در تکمیل بخش‌گرایشی عمل اخلاقی می‌تواند به صورت فعال عمل کند. به نظر می‌رسد نیاز به احترام می‌تواند مقدمات انگیزشی را برای رفتارهای مثبت اخلاقی فراهم نماید.
۲. اگر عملی اخلاقی در جهت رسیدن به مقام شهرت، افتخار، برتری، معروفیت، توجه، اهمیت، حرمت و تحسین و اموری از این قبیل انجام شود، ریشه در نیاز به احترام دارد (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۸۲). البته این رفتار اخلاقی باید ناشی از «نیازهای کمبود»<sup>۱</sup> احترام و عزت نفس و برای رسیدن به موارد بالا باشد. در صورتی که همین رفتار اخلاقی ناشی از «نیازهای رشد»<sup>۲</sup> باشد در بخش خودشکوفایی وارد می‌شود.

**رابطه اخلاق و نیازهای خودشکوفایی:**<sup>۳</sup> پس از اینکه نیازهای پایه دیگر ارضا شد، نیاز خودشکوفایی سر برمی‌آورد. در رأس هرم مازلو «خودشکوفایی»<sup>۴</sup> مطرح می‌شود که تماماً برخاسته از نیاز رشد و ناشی از فطرت است. در این بخش از هرم - همان‌طور که در ابتدای ارتباط هرم نیازها با اخلاق آمد - لایه دیگری از انگیزش‌های انسان که ناشی از نیاز رشد است مطرح می‌گردد.

مازلو، پازل نیازهای اساسی انسان را طوری می‌چیند که یک فرد، پس از ارضا و برآورده شدن این نیازها، به‌طور کامل، آمادگی برای ورود به یک مرحله متفاوت را پیدا می‌کند. افرادی که نیازهای اساسی در آنها ارضا شده و از قبل در مسیر خودشکوفایی قرار گرفته‌اند و دارای «فوق‌انگیزه»<sup>۵</sup>هایی از قبیل حقیقت، نیکویی، زیبایی، عدالت، نظم، قانون، وحدت و غیره می‌باشند، ممکن است از محرومیت در سطحی فوق‌انگیزشی<sup>۶</sup> رنج ببرند (مازلو، ۱۳۷۴، ص ۴۶). مازلو از برخی ارزش‌های اخلاقی با عنوان «فوق‌انگیزه» یاد می‌کند. این واژه، مؤید این است که بعد از ارضای نیازهای اساسی، انسان در مسیر خودشکوفایی به سراغ این ارزش‌ها می‌رود، همچنان که خود مازلو نیز به این امر تصریح می‌کند. او به این فوق‌نیازها و فوق‌انگیزه‌ها یک نوع دید «زیست‌شناختی»<sup>۷</sup> دارد، به این معنا که می‌گوید این نیازها به

1. D-needs

3. self actualization needs

5. metamotivation

7. biological

2. growth needs

4. self actualization

6. metamotives

ساختار بنیادی ارگانیزم انسان مربوط شده و محرومیت از آنها موجب مرض یا بیماری می‌گردد (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۴، ص ۴۶).

خصوصیاتی که مازلو برای افراد خودشکوفایان بیان می‌دارد حاکی از این است که این افراد دارای زیرساخت‌های آماده‌ای برای کسب فضایل اخلاقی هستند. چنین اشخاصی نسبت به اشخاص دیگر که به این سطح نرسیده‌اند، برای درک اخلاق و آراسته شدن به فضایل اخلاقی بسیار آماده‌ترند. بسیاری از فضایل اخلاقی می‌تواند در این زمان در انسان تبلور پیدا کند. نیازهای رشد تحت تأثیر فطرت هستند. هنگامی که فرد پس از ارضای نیازهای اساسی به مرحله خودشکوفایی رسید، عوامل تعیین‌کننده‌ای که بر آنها حاکم است عمدتاً عوامل درونی‌اند تا اجتماعی یا محیطی. این عوامل عبارت‌اند از: قوانین فطرت درونی خود آنها، استعدادها و توانایی‌های بالقوه آنها. منابع نهفته آنها، تکانش‌های اخلاق آنها، نیاز آنها به شناختن خویش و هرچه بیشتر یکپارچه و منسجم شدن، هرچه بیشتر آگاه شدن از اینکه واقعاً چیستند؟ چه می‌خواهند؟ و اینکه ندای درونی یا حرفه و پیشه یا سرنوشت آنها چه خواهد بود (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۵۲ و ۵۳).

مازلو تبیین انگیزشی جداگانه‌ای را برای اشخاص خودشکوفایان معرفی کرد که آن را «فرانگیزش» نامید. مازلو این اصطلاح را به کار برد برای اینکه نشان دهد فرانگیزش از نظریه سنتی انگیزش روان‌شناسی فراتر می‌رود (شولتس، ۱۳۸۳، ص ۳۴۸). مازلو فهرستی از «فرانیازها»<sup>۱</sup> را که مخصوص افراد خودشکوفایان است معرفی کرد که حالت‌های رشدی (شاید هدف‌ها) هستند که افراد خودشکوفایان در جهت آنها تحول می‌یابند. فرانیازها حالت‌های هستی مثل خوبی، یگانگی و کمال هستند نه اشیای هدف خاص (ر.ک: شولتس، ۱۳۸۳، ص ۳۴۹). در این فرانیازها بیشتر از بخش‌های دیگر هرم نیازها، به سمت اخلاق متمایل می‌شویم. این تمایل از نیازهایی نشأت می‌گیرد که برخی از آنها که صبغه اخلاقی بیشتری دارند عبارت‌اند از: حقیقت (صداقت، خلوص، سادگی، غنا، بی‌شائبگی و...)، نیکویی (درستی، عدالت، خیرخواهی و...)، کلیت (وحدت، یکپارچگی، نظم، عدم گسیختگی و...)، کمال (فقدان هر چیز سطحی، عدم کمبود، هر چیزی در جای درست خود، تناسب، کامل بودن و...)، کامل بودن (بی‌هیچ تغییر دیگری در گشتالت، هیچ چیز کم ندارد و...)، عدالت (انصاف، بی‌طرفی، عدم جانبداری)، نظم (قانونمندی، درستی، کاملاً مرتب)، سادگی (صداقت، بی‌پیرایه و...)، بی‌تلاشی (راحتی؛ فقدان دشواری، وقار؛ با عملکردی زیبا)، خرمی

(تفریح، شادی، سرگرمی، شغف، مزاح و...)، خودبسنندگی (خودمختاری، استقلال، بی‌نیازی به غیر و...) (مازلو، ۱۳۷۴، ص ۱۸۸).

در مجموع می‌توان گفت فردی که درصدد انجام یک رفتار اخلاقی است، بسته به اینکه در کدام سطح از نیازها قرار دارد رفتار او می‌تواند تغییر کند. با توجه به هرم نیازهای مازلو می‌توان رشد اخلاقی اشخاص را سنجید. اگر یک شخص در نیازهای فیزیولوژیک خود فرومانده باشد معمولاً و به‌طور عمومی نمی‌تواند عامل یک رفتار اخلاقی انفاق، صبر و... باشد. اگر شخصی نیازهای فیزیولوژیک خود را ارضا کرده و در سطح نیازهای ایمنی، تعلق و عشق یا در سطح نیازهای احترام باشد، این شخص به فراخور ارضای نیاز خاص خود می‌تواند انگیزه‌ای برای عملی اخلاقی داشته باشد. هر سطحی از نیازها بسته به همان سطح، بخشی از اخلاق را شامل می‌شود.

### منابع انگیزش اخلاقی از دیدگاه مازلو

با توجه به مطالبی که در این بخش بیان شد، می‌توان منابع انگیزش اخلاقی از دیدگاه مازلو را به دو بخش تقسیم کرد:

#### ۱. نیاز

نیاز اگرچه یک مفهوم عمومی است که در زمینه‌های مختلف کاربرد دارد اما در روان‌شناسی عبارت است از حالت محرومیت، کمبود و فقدان در ارگانیزم، مانند کمبود غذا، آب، اکسیژن، و...؛ نیازها از شرایط وجودی انسان سرچشمه می‌گیرد، انسان موجودی است که در اصل وجود و در ادامه و بقای حیات خود، نیازمند است. اگر انسان یک موجود فناپذیر و غیر وابسته به زمان و مکان بود، مفهومی به نام نیاز در مورد او معنی نمی‌یافت (براندن؛ به نقل از: شجاعی، ۱۳۸۶) نیاز به عنوان یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین منابع انگیزش اخلاقی از دیدگاه مازلو است. هنگامی که با روش مازلو یعنی «تحلیل عمیق تمایلات» پیش می‌رویم به این نکته خواهیم رسید که نیاز انسان مانند سرچشمه‌ای جوشان، بر روی عملکرد انسان بیشترین تأثیر را دارد و در واقع به‌سان یک منبع و ریشه برای رفتار انسان محسوب می‌گردد. زاویه نگاه مازلو نسبت به تمامی تمایلات انسان براساس واژه طلایی «نیاز» است. هنگامی که انسان نسبت به چیزی تمایلی دارد این نشان‌دهنده یک نیاز در یکی از ساحت‌های وجودی او است. حال این تمایل از هر جنسی که باشد (فیزیولوژیک، عاطفی و...) حاکی از نیازی در وجود انسان است که باید نسبت به آن پاسخگو باشد. هنگامی که انسان براساس هرم نیازها از قاعده هرم شروع



کرده و به ترتیب بالا می‌آید، به فراخور هر مرحله و بسته به اینکه در کدام مرحله از هرم نیازها قرار دارد باید به بخشی از نیازهای خود پاسخگو بوده و آنها را ارضا نماید. بخش مهمی از این نیازها، اخلاقی هستند. فردی که به دنبال محبت کردن و محبت دیدن است و در مرتبه نیاز تعلق و عشق قرار دارد در واقع یک نوع نیاز اخلاقی باعث شده تا او به سراغ یک عملکرد اخلاقی برود. همین‌طور در مورد رفتارها و اعمال اخلاقی که فرد بر اثر نیاز ایمنی و نیاز احترام انجام می‌دهد. ما به دنبال مهربانی می‌رویم زیرا به آن نیاز داریم و با آن می‌خواهیم کمبودی را در وجودمان جبران نماییم. بنابراین برخی از رفتارها مانند محبت و مهربانی (مهربانی ناشی از نیاز کمبود نه نیاز رشد) ناشی از خود نیازها هستند و می‌توان رد پای آنها را در هرم نیازها و در سطوح پایین‌تر از خودشکوفایی، جستجو کرد.

## ۲. فطرت

مازلو فطرت را ذاتی و از مقوله ارزش‌ها می‌داند و ارزش‌ها نیز شامل ارزش‌های مربوط به بقا (سطوح پایین‌تر از خودشکوفایی) و ارزش‌های مربوط به رشد (سطح خودشکوفایی) می‌گردد. از طرفی خود ارزش‌ها را نیز درونی و فطری می‌داند (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۴، ص ۴۴). این امر، نشان‌دهنده ارتباط تنگاتنگ فطرت و ارزش‌ها است. از طرفی اخلاق نیز با ارزش‌ها پیوند وثیقی دارد. پیوند ارزش‌ها با اخلاق امری مسلم است به طوری که محمولات گزاره‌های اخلاقی از دو بخش ارزش و الزام تشکیل شده است. واژه‌هایی مانند خوب و بد، درست و نادرست، شایسته و ناشایسته در حوزه ارزش‌ها هستند و واژه‌های باید و نباید در حوزه الزام هستند. البته این دو به همدیگر وابسته هستند به طوری که تا هنگامی که خوبی و درستی چیزی ثابت نباشد نمی‌توان آن را در حوزه الزام و باید‌ها وارد کرد.

با توجه به ارتباط حوزه ارزش‌ها و اخلاق و تأکیدی که مازلو در مورد ریشه فطری ارزش‌ها و به تبع آن اخلاق دارد و این مطلب که فطرت از مقوله ارزش‌ها است و درونی و ذاتی نیز هست (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۴، ص ۴۴)، می‌توان گفت فطرت به عنوان یک منشأ و منبع درونی برای ارزش‌های اخلاقی (هم ارزش‌های مربوط به بقا و هم ارزش‌های مربوط به رشد) محسوب می‌گردد. این منبعیت در مورد تمام ارزش‌های اخلاقی صادق است. ارزش‌های فطری کارکرد ویژه‌ای در بروز پیامدهای مطلوب دارند به طوری که به عنوان مثال «اگر ارزش فطری "حقیقت" را به عنوان امری مسلم بپذیریم آنگاه با قرار دادن خودمان در خدمت همین یک ارزش فطری همه گونه پیامدها (ی مطلوب) به وجود خواهد آمد» (مازلو، ۱۳۷۴، ص ۴۳ و ۴۴).

از دریچه نگاه مازلو، انسان در ساحت وجودی خود دارای بخشی است که به خوبی‌ها تمایل داشته و با ارزش‌ها نیز پیوند دارد و می‌تواند منشأ اثر رفتارهای ارزشی و اخلاقی گردد. البته هرچه به رأس هرم نزدیک‌تر می‌شویم سطح رفتارهای ارزشی که ناشی از فطرت درونی هستند نیز افزایش می‌یابد. رفتارهای ارزشی ناشی از فطرت در سطح نیاز ایمنی با رفتارهای ناشی از فطرت در سطح تعلق و عشق تفاوت دارد و همچنین رفتارهای سطح تعلق و عشق با رفتارهای ارزشی ناشی از فطرت در سطح عزت و احترام نیز تفاوت اساسی دارد و دارای ارزش بیشتری است. بالاترین سطح از رفتارهای ارزشی ناشی از فطرت را در افراد خودشکופا می‌توان دید. در این افراد، فطرت و ارزشی بودن آن پررنگ‌تر از سایر سطوح می‌باشد و مقدمات برای یک نظام ارزشی فراهم خواهد شد. «برای فرد خودشکופا با پذیرش حکیمانه فطرت «خود»، فطرت آدمی، بخش عمده‌ای از زندگی اجتماعی، طبیعت و واقعیت فیزیکی، به‌طور خودکار شالوده محکمی برای یک نظام ارزشی فراهم می‌شود» (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۲۴۴).

با پذیرش فطرت توسط فرد خودشکופا و پایه‌ریزی نظام ارزشی، او در قضاوت‌های اخلاقی و ارزشی روزانه دچار تحول می‌گردد و گاهی در مقابل خود می‌ایستد. مسائلی را که تصدیق کرده و یا رد می‌کند، نسبت به آن وفادار است. آنچه را که خوشایند او است یا او را می‌رنجانند اغلب می‌توان مشتقات ظاهری این نوع پذیرش‌ها ریشه‌ای دانست (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۲۴۴)، زیرا فطرت در اینجا به عنوان منشأ و منبع انگیزش اخلاقی وارد عمل شده و نقش خود - یعنی هدایت اخلاقی شخص - را ایفا می‌کند. پویایی باطنی افراد خودشکופا برخی عوامل تعیین‌کننده را برای افراد خودشکופا به ارمغان می‌آورد مانند: روابط بسیار راحت با واقعیت، حس همدردی، وضعیت اساساً رضایت‌آمیز و ...

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این طرز نگرش به جهان که از فطرت ناشی شده است این حقیقت است که کشمکش و ستیز، دوگانگی احساس و بلا تکلیفی بر سر انتخاب در بسیاری از زمینه‌های زندگی کاهش می‌یابد یا ناپدید می‌شود (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۲۴۵). افراد خودشکופا نه تنها از کشمکش‌ها در زندگی رهایی می‌یابند بلکه از ارزش‌های سطوح پایین‌تر نیز آزاد و رها می‌شوند. برای این افراد، بسیاری از مسائل، بی‌ارزش تلقی می‌شوند و در فضای پذیرش بچه‌گانه و پوچ، به تدریج از هستی ساقط می‌شوند. این‌طور نیست که مسئله حل شده باشد بلکه به روشنی دیده می‌شود این مسئله در وهله اول هرگز مسئله‌ای باطنی نبوده بلکه صرفاً مورد بیماری آن را ساخته است (مازلو، ۱۳۷۵، ص ۲۴۵). بسیاری کشمکش‌ها، ناکامی‌ها و تهدیدها (که به اجبار، نوعی از انتخاب را مطرح می‌سازد که ارزش‌ها در آن متجلی می‌شوند) برای فرد خودشکופا محو و برطرف می‌شود (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۵، ص ۲۴۵).

### مکانیسم ارتباط اخلاق با نیاز و فطرت

از آنجا که مازلو فطرت را از مقوله ارزش‌ها می‌داند و ارزش‌ها نیز شامل ارزش‌های مربوط به بقا (سطوح پایین‌تر از خودشکوفایی) و ارزش‌های مربوط به رشد (خودشکوفایی) می‌گردد، و از طرفی اخلاق نیز با ارزش‌ها پیوند خورده است می‌توان گفت فطرت به عنوان یک منبع برای ارزش‌های اخلاقی محسوب می‌گردد. این منبعیت در مورد تمام ارزش‌های اخلاقی (ارزش‌های بقا<sup>۱</sup> و ارزش‌های رشد<sup>۲</sup>) صادق است. توجه مازلو به فطرت همان قدر جدی است که توجه او به نیاز. بنابراین همان‌طور که از نیاز نباید غافل شویم فطرت را نیز نباید از یاد برد. می‌توان گفت از دیدگاه مازلو دو منبع، مشترکاً در بروز افعال اخلاقی دخیل هستند. یکی از این دو منبع، نیاز و دیگری فطرت است. این دو منبع مانند دو چشمه که به یک جویبار می‌ریزند، اعمال اخلاقی ما را باعث می‌شوند. از یک طرف نیاز، متناسب با همان مرحله‌ای که انسان در آن قرار دارد و از طرف دیگر، فطرت - که از جنس ارزش‌ها و خوبی‌ها است - انسان را هدایت کرده و یک فعل اخلاقی را تولید می‌کند.

همان‌طور که یک رفتار ارزشی و اخلاقی در مراحل پایین‌تر از خودشکوفایی، ناشی از دو نیروی نیاز و فطرت هستند، در مرحله خودشکوفایی نیز همین روال ادامه دارد یعنی نیاز و فطرت مشترکاً باعث تولید یک فعل ارزشی و اخلاقی می‌گردند؛ با این تفاوت که در سطح خودشکوفایی، نیاز کمبود انسان تبدیل به نیاز رشد شده است. نیازهای سطح پایین‌تر، ناشی از کمبود است و نبود آن باعث بیماری و عوارضی می‌گردد اما نیازهای خودشکوفایی که نیاز رشد هستند از ارضای نیازهای اساسی برمی‌خیزند و با همکاری فطرت، سطحی از اعمال اخلاقی عالی را شکل می‌دهند که جنس آن با اعمال اخلاقی سطوح زیر خودشکوفایی تفاوت دارد.

نیاز، لزوم عمل را به فرد و ارگانیزم گوشزد می‌کند و فطرت این عمل را هدایت می‌کند تا به صورت یک عمل ارزشی و اخلاقی بروز نماید. در قاعده هرم که نیازهای فیزیولوژیک عمل می‌کنند فطرت دخالتی ندارد و تمام رفتاری که در راستای ارضای نیاز انجام می‌شود برخاسته از خود نیاز است و نشانی از فطرت نمی‌توان یافت زیرا این رفتار، یک رفتار ارزشی نیست،<sup>۳</sup> اما در طبقات دیگر هرم که رفتار ارزشی و غیر ارزشی

1. Survival values

2. Growth values

۳. البته می‌توان با ضمیمه کردن ارزش‌هایی از طبقات بالاتر، نیازهای فیزیولوژیک و ارضای آنها را نیز بار ارزشی داد، و این مباحث اخلاقی جایگاه مهمی دارد لکن این بحث، مورد نظر مازلو نبوده است. به عبارت دیگر در مباحث اخلاقی، می‌توان ارزش‌ها را از هر طبقه‌ای به طبقه دیگر ضمیمه کرد.

(نه به معنای ضد ارزشی) وجود دارد، آن دسته از رفتاری که ارزشی است برخاسته از نیاز و فطرت می‌باشد و آن بخش از رفتاری که غیر ارزشی است برخاسته از نیاز صرف است.

در بخش اول که یک رفتار، نشأت گرفته از نیاز و فطرت است، فطرت - که براساس تعریف مازلو، شایسته و مهربان است (ر.ک: شولتس، ۱۳۸۳، ۳۵۵-۳۵۷) و از مقوله ارزش‌ها است (ر.ک: مازلو، ۱۳۷۴، ص ۴۴) - باعث بروز یک رفتار ارزشی و اخلاقی می‌گردد؛ برای مثال: در مرحله نیاز ایمنی، برخی از رفتارها فاقد ارزش است مانند ترس و پناه گرفتن انسان از یک صدای مهیب. این رفتار، فقط ناشی از نیاز ایمنی است و ارگانیزم برای رسیدن به ایمنی و ثبات مجدد آرامش، واکنش نشان داده و پناه می‌گیرد. برخی از رفتارها نیز در همین مرحله نیاز ایمنی، دارای ارزش هستند؛ شخصی که با دیدن صحنه رقت‌بار یک فقیر یا تصویری تلویزیونی از مناطق قحطی‌زده سومالی، برای ثبات مجدد آرامش خود، صدقه داده و به نیازمند کمک می‌کند، یک رفتار ارزشی و اخلاقی از خود بروز داده است. براساس دیدگاه مازلو، هنگامی که این رفتار را تحلیل نماییم خواهیم دید که بخشی از این رفتار برخاسته از نیاز ایمنی و برای رسیدن به ثبات مجدد ارگانیزم به آرامش است.

بخش دیگری از این رفتار ارزشی و اخلاقی، برخاسته از فطرت است. فطرت در اینجا، فعل شایسته و خوب را به انسان توصیه می‌کند. اگر فطرت در اینجا نبود، انسان منفعل نمی‌شد همان‌طور که مجانین و حیوانات منفعل نمی‌شوند. اگر فطرت نبود ممکن بود که انسان رفتاری نامتناسب از خود بروز دهد همان‌طور که یک میمون یا یک انسانی که شرارت در او نهادینه شده و پرده‌ای روی فطرتش را گرفته، ممکن است حتی پول‌های یک فقیر را سرقت نماید.

البته تمایز نیاز و فطرت در اینجا سخت و دقیق است. نیاز و فطرت آنچنان در هم پیچیده شده و هماهنگ عمل می‌کنند و رفتار ارزشی و اخلاقی را باعث می‌شوند که حقیقتاً نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد. شاید بتوان گفت تقدم نیاز بر فطرت در رفتارهای ارزشی و اخلاقی یک تقدم رتبی است. نیاز، بنیان و اصل احتیاج به یک رفتار براساس هرم نیازها را برای ارگانیزم الزامی می‌نماید و فطرت، این رفتار را به سوی ارزشی بودن هدایت می‌کند. در واقع، فطرت به رفتار انسان، رنگ ارزشی می‌دهد؛ درنهایت، یک رفتار که هم نیاز ایمنی، محبت، احترام و... را برآورده کرده و هم برخاسته از فطرت و خوب و شایسته است پدیدار خواهد شد. در افراد خودشکوفای نیز رفتاری ارزشی و اخلاقی با منبعیت نیاز رشد و فطرت حاصل خواهد شد. براساس نیازهای رشدی که درون خود احساس می‌کند و با کمک و یاری فطرت، به سوی رشد اخلاقی و اجتماعی و قانونی حرکت خواهد کرد. در واقع این فطرت است که انگیزش‌دهنده او به سمت فضایل است و او را به حرکت وامی‌دارد.

### تطبیق بین آرای علامه طباطبایی و مازلو

این تطبیق را در دو بعد تشابهات و تفاوت‌ها بررسی کرده و این نتیجه حاصل شد که پنج شباهت و پنج تفاوت در تطبیق این دو دیدگاه وجود دارد:

#### تشابهات دو دیدگاه

۱. توجه به محبت در هر دو دیدگاه وجود دارد: هم علامه و هم مازلو بحث محبت را به عنوان یک منبع انگیزش مطرح کرده‌اند. کلام علامه در مورد اینکه رویکرد قرآن براساس اخلاق محبت است، قاعدتاً بر پایه نیاز اساسی انسان به محبت شکل گرفته است. البته بین محبتی که مازلو مطرح می‌نماید و محبتی که علامه عنوان می‌کند تفاوت‌هایی نیز هست؛ نیاز به محبت در اندیشه مازلو یک نوع تعلق خاطر بوده که معطوف به روان انسان است و از دنیای مادی فراتر نمی‌رود؛ اما علامه، از ابتدا آن را در افق دیگری به بحث می‌گذارد. نظریه محبت علامه که در اخلاق قرآنی طرح می‌شود، معطوف به انگیزش انسان در امور اخلاقی و معنوی است؛ علامه با مقایسه بین عشق و محبت از نوع مجازی با نوع حقیقی آن، بزرگ‌ترین سعادت و رستگاری برای یک عاشق و دوستدار را، جلب رضایت معشوق می‌داند. بنابراین در محبتی که علامه مطرح می‌کند، انسان نه تنها به دنبال منافع مادی خود نیست، بلکه تمام توجه او به یک نیاز اخلاقی و معنوی است.

۲. در هر دو دیدگاه، نوعی پویایی وجود دارد: هم در نظریه مازلو و هم در نظریات اخلاقی علامه طباطبایی یک پویایی خاص دیده می‌شود. مازلو با مطرح کردن هرم نیازها، حالت سکون را از انسان گرفته و او را به جستجو و تعالی وامی‌دارد. همچنین علامه نیز از این جهت که مراحل انگیزش اخلاقی را مطرح می‌نماید، عامل اخلاقی به عیان می‌بیند که کدام مرحله نسبت به سایر مراحل قوت بیشتری داشته و خود، در کدام مرحله قرار دارد. پس از بیان مراحل اخلاقی، انسان تفاوت ارزشی مراحل را حس می‌کند و در مقام مقایسه مراحل درمی‌آید که به نوبه خود قابل توجه و نشانگر پویایی آن است.

۳. نیاز محوری در هر دو دیدگاه حضور دارد: مازلو هنگامی که قصد دارد هرم نیازها را مطرح کند ابتدا افعال انسان را نیاز محور معرفی کرده و با مطرح کردن چند مثال و عمیق نگریستن به وقایع یک زندگی، نتیجه می‌گیرد که انسان در خواسته‌های خود یک موجود نیازمحور است. علامه طباطبایی نیز در اخلاق یونانی بیان می‌دارد که انسان به خاطر نیاز به عزت و احترام و بزرگی در اجتماع، انگیزه‌مند شده تا به سمت فعل اخلاقی برود. بر این اساس می‌توان بیان کرد که هم مازلو و هم علامه طباطبایی (در دیدگاه اخلاق یونانی) نیاز محور هستند.

۴. توجه به نیازهای دنیایی در هر دو دیدگاه وجود دارد: علامه طباطبایی دیدگاه معهود یونانی و پایین‌ترین مرحله رشد اخلاقی را به نحوی بیان می‌کند که انگیزه انسان برای رفتار اخلاقی را در فواید دنیوی و مخصوصاً عزت و احترام محدود می‌کند. این دیدگاه، هرم نیازهای مازلو و طبقه چهارم هرم یعنی نیاز عزت و احترام را تداعی می‌کند. همان‌طور که در اخلاق یونانی علامه ملاحظه می‌شود، حتی مثال‌های علامه نیز در نهایت به عزت و احترام و بردن نام نیک و امثال این اهداف تحویل برده می‌شود.

۵. توجه به فطرت در هر دو دیدگاه وجود دارد: علامه طباطبایی هر سه دیدگاه را به گونه‌ای تبیین می‌نماید که منبع انگیزش اخلاقی، برخاسته از فطرت انسان است. مازلو نیز منبع انگیزش اخلاقی را ناشی از فطرت و نیاز می‌داند. البته تفاوت‌هایی در فطرت از دیدگاه علامه و مازلو وجود دارد اما وجوه تشابه فطرت بین این دو دیدگاه بیشتر است.

### تفاوت‌های دو دیدگاه

۱. علامه برخلاف مازلو، به نیازهای معنوی هم توجه خاص دارد: از آنجا که انسان یک موجود دوبعدی و متشکل از جسم و روح است، علاوه بر نیازهای روانی که بخشی از نیازهای روحی انسان محسوب می‌شوند باید به نیازهای معنوی انسان که در سایه ارتباط با خداوند شکل می‌گیرد نیز رسیدگی کرد. مازلو نیازهای جسمانی و روانی را مطرح کرده اما نیازهای معنوی را به بحث نمی‌گذارد؛ این در حالی است که منابع انگیزش از دیدگاه علامه به نیازهای معنوی انسان اهمیت داده و در معرفی منابع انگیزش، هرچه به سمت اخلاق قرآنی پیش می‌رویم، ضریب معنویت نیز بالا می‌رود.

۲. خودشکوفایی که مازلو مطرح می‌کند در مقیاس دنیوی است ولی در دیدگاه علامه در مقیاس دنیوی - اخروی است: یکی دیگر از انتقادات به مازلو و تفاوت آن با دیدگاه علامه و اسلام این است که مازلو رسیدن به اوج هرم نیازها که همان خودشکوفایی است را پایان مسیر رشد روانی انسان دانسته و حصول این مرتبه را امری دشوار نمی‌داند؛ در حالی که ما در اسلام پایانی برای رشد انسان قائل نیستیم و شکوفایی برای انسان مرزی ندارد. انسان می‌تواند از نظر معنوی به سمت تعالی پیش رود و هر لحظه به قرب الهی نزدیک شود بدون اینکه پایانی داشته باشد.

۳. ترتیب و سلسله‌مراتب انگیزه‌ها در دیدگاه مازلو موارد نقض دارد، اما در دیدگاه علامه موارد نقض نخواهد داشت: سلسله‌مراتب نیازهای مازلو از قاعده به سمت رأس هرم امری است که

مازلو بر آن تأکید دارد. با توجه به این مطلب در برخی افراد مانند امامان معصوم (ع)، گاندی یا... می‌توان رفتاری متفاوت از این الگو را دید؛ بنابراین در بدو نظر باید بگوییم هرم نیازهای مازلو کلی نیست و نمی‌توان آن را به عنوان نسخه عمومی برای جوامع بشری به کار برد. اما باید این نکته را مد نظر داشته باشیم که مازلو در معرفی هرم نیازها و مراتب آن و سایر فاکتورهای لازم در این الگو، ادعای کلی بودن نکرده است (مازلو، ۱۳۶۷، ص ۷۲).

۴. در دیدگاه علامه، به خلاف دیدگاه مازلو در مقیاس دنیوی - اخروی، تمام انگیزه‌ها می‌توانند اصالت داشته باشند: نگاه مازلو به نیازهای فیزیولوژیک، یک نگاه ابزاری و مقدمه‌ای است اما اسلام علاوه بر نگاه ابزاری به نیازهای اولیه و فیزیولوژیک انسان، نوعی نگاه تعالی‌بخش نیز به این نیازها دارد.

#### نتیجه‌گیری و دستاوردها

در این بخش به سؤالات پژوهش پاسخ داده می‌شود:

##### سؤال اول پژوهش: نقش انگیزش در رفتار اخلاقی چیست؟

پاسخ: انسان برای انجام دادن یک فعل اخلاقی نیاز به فعال شدن سه ساحت شناختی، انگیزشی و رفتاری دارد. هر کدام از این ساحت‌ها به نوبه خود از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده و توجه به هر بخش از هر ساحت یک تحقیق مجزا و کامل می‌طلبد. در مکانیسم یک کنش و عمل، هر مقدار که از بینش و شناخت‌ها به سمت عمل می‌رویم، نقش آفرینی آن ساحت در بروز عمل بیشتر می‌گردد. البته ما اهمیت ساحت‌های بینشی و گرایش را در بروز رفتار، یکسان می‌دانیم اما نقش انگیزش در انجام رفتار اخلاقی نسبت به نقش بینش پررنگ‌تر است. یکی از اشکالات اساسی ما انسان‌ها عمل نکردن به دانسته‌هایمان است. به عبارتی ما در شناخت‌هایمان مشکلی نداریم بلکه در مکانیسم عمل و در بعد گرایش‌دارای نقص هستیم. سفارش بزرگان و علما به «عمل به هر آنچه می‌دانید» نیز از همین باب است. هنگامی که بیشترین موارد عامل اخلاقی نبودن انسان‌ها به گرایش‌ها بازگشت می‌کند، می‌توان به اهمیت و نقش طلایی انگیزش در رفتار اخلاقی پی برد.

##### سؤال دوم پژوهش: منابع انگیزش انسان برای بروز رفتار اخلاقی از نگاه مازلو چیست؟

پاسخ: می‌توان گفت از دیدگاه مازلو دو منبع، مشترکاً در بروز افعال اخلاقی دخیل هستند. یکی از این دو منبع، «نیاز» و دیگری «فطرت» است. این دو منبع مانند دو چشمه که به یک

جویبار می‌ریزند، اعمال اخلاقی ما را باعث می‌شوند. از یک طرف نیاز، متناسب با همان مرحله‌ای که انسان در آن قرار دارد و از طرف دیگر، فطرت - که از جنس ارزش‌ها و خوبی‌ها است - انسان را هدایت کرده و یک فعل اخلاقی را تولید می‌کند. همان‌طور که یک رفتار ارزشی و اخلاقی در مراحل زیر سطح خودشکوفایی ناشی از دو نیروی نیاز و فطرت هستند، در مرحله خودشکوفایی نیز همین روال ادامه دارد یعنی نیاز و فطرت مشترکاً باعث تولید یک فعل ارزشی و اخلاقی می‌گردند؛ با این تفاوت که در سطح خودشکوفایی، نیاز کمبود انسان تبدیل به نیاز رشد شده است.

**سؤال سوم پژوهش: منابع انگیزشی انسان برای بروز رفتار اخلاقی از نگاه علامه طباطبایی (ره) چیست؟**

پاسخ: براساس سه نظریه اخلاقی علامه طباطبایی نیز سه منبع انگیزش برای عمل اخلاقی انسان وجود دارد. ۱. تحسین اجتماعی ۲. ثواب و عقاب اخروی ۳. محبت مبتنی بر توحید؛ در انتها، لازم به یادآوری است که آنچه در واقع دیدگاه اصیل و مهم علامه است، عبارت است از دیدگاه آخر که همان دیدگاه قرآنی می‌باشد و بحث و بررسی دو دیدگاه اول و دوم به این منظور بوده است که بحث عملی را کامل کرده باشند و نگاهی مرحله‌ای به آن داده باشند.



## منابع

- قرآن کریم.
- پورافکاری، نصرت‌الله (۱۳۸۲)، فرهنگ جامع روان‌شناسی روان‌پزشکی و زمینه‌های وابسته، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- جوادی، محسن (۱۳۷۵)، مسئله باید و هست، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ریو، جان مارشال (۱۳۸۵)، انگیزش و هیجان (ترجمه سیدیحیی محمدی)، تهران: نشر ویرایش.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۶۶)، نفرج صنع (گفتارهایی در اخلاق و صنعت و علم انسانی)، تهران: سروش.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۸۶)، «درآمدی به نیازهای معنوی انسان»، دو فصلنامه مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ش ۱، ص ۸۷-۱۱۶.
- شولتس، دوان و سیدنی الن شولتس (۱۳۸۳)، نظریه‌های شخصیت، (ترجمه یحیی سیدمحمدی)، تهران: مؤسسه نشر ویرایش.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲)، رسائل سبعه، قم: بنیاد علمی و فکری استاد علامه سیدمحمدحسین طباطبایی با همکاری نمایشگاه و نشر کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، (ترجمه محمدباقر موسوی همدانی)، ج ۱، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، (ترجمه محمدباقر موسوی همدانی)، ج ۹، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷)، تفسیر المیزان، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
- فولادوند، محمدمهدی (۱۴۱۵ق)، ترجمه قرآن، تهران: نشر دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- کدیور، پروین (۱۳۷۸)، روان‌شناسی اخلاق، تهران، نشر آگاه.
- مازلو، آبراهام هرولد (۱۳۷۴)، افق‌های والاتر فطرت انسان، (ترجمه احمد رضوانی)، مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، انگیزش و شخصیت، (ترجمه احمد رضوانی)، مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، مجموعه آثار (اصول عقاید، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی)، ج ۲، قم و تهران: صدرا.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، مجموعه آثار (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، ج ۶، قم و تهران: صدرا.

